

---

## آینده تحولات اقتصادی، اجتماعی ایران از دیدگاه مباحث علمی توسعه

---

برخورد عقاید

دکتر حسین عظیمی



### مقدمه

اقتصاد ایران به دلایل متعدد نتوانست همپا و همگام با تحولات شگرف علم و فن که از اواخر قرن هجدهم به بعد شکل زندگی انسان را بسرعت متحول کرد، حرکت کند. هرچند در همان زمانها به اقداماتی دست زدیم و کوششهای متعددی کردیم تا همراه و همگام با قافله تحولات تولیدی گام برداریم ولی از آن زمان تا دهه‌های اخیر در این زمینه به دستاوردهای درخور توجهی نایل نیامدیم.<sup>۱</sup> عقب‌ماندگی کنونی ما نیز از همان زمان پا گرفت. با اینهمه، جامعه ایران همراه با انقلاب مشروطیت در اوایل قرن حاضر میلادی به صورت ملموس وارد دوران تحول و گذر تاریخی خود شد. و از آن پس دوره‌های متعددی از بحران و تغییر را پشت سر نهاده است. تمامی ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه در این دوره ۹۰ ساله بشدت تغییر یافته و اوضاع امروزی کشور کاملاً با وضعیت جامعه در زمان انقلاب مشروطیت متفاوت است. برآوردهای موجود نشان می‌دهد که در اوایل قرن حاضر بیش از ۹۵ درصد جمعیت کشور بیسواد بوده‌اند؛ اقتصاد کشور اساساً متکی بر فعالیت سنتی و معیشتی کشاورزی بوده است؛ عمده جمعیت

کشور در آبادیهای پراکنده و اساساً روستایی سکونت داشته‌اند یا درگیر زندگی ایلی - عشایری بوده‌اند؛ از علم و فن جدید در صحنه تولید کشور اثر زیادی نبوده است؛ از زیربناهای مدرن تولیدی همچون کارخانه‌های تولید انرژی، شبکه‌های منسجم ارتباطی، آموزشهای دانشگاهی و فنی و حرفه‌ای در کشور خبری نبوده است<sup>۲</sup> خلاصه اینکه ایران در سال ۱۹۰۰ میلادی کشوری «از نظر اقتصادی فقیر، از نظر فنی عقب افتاده، از نظر سیاسی نامتحد و از نظر بین‌المللی قربانی سیاست قدرت بود.»<sup>۳</sup>

وضعیت امروز جامعه اقتصاد ایران وضعیتی کاملاً متفاوت است، شهرنشینی گسترش فراوان یافته؛ شبکه‌های ارتباطی و مخابراتی کشور نسبتاً توسعه یافته است؛ ۱۷/۳ میلیون نفر از جمعیت ۶۰ میلیونی کشور تحت پوشش آموزشهای عمومی است؛ حدود ۸۰ درصد دختران ۶ - ۱۷ ساله کشور در مدارس مختلف مشغول تحصیلند؛ بیش از یک میلیون دانش‌آموز در دانشگاهها و واحدهای آموزشی کشور مشغول تحصیلند؛ ظرفیت نصب شده نیروگاههای برق کشور به بیش از ۲۰ هزار مگاوات بالغ شده است؛ تولید انرژی برق کشور در سال جاری به حدود ۷۲ میلیارد کیلووات ساعت (حدود ۱۲۰۰ کیلووات ساعت به‌ازای هرنفر) بالغ می‌گردد؛ مصرف نفت کشور بالغ بر یک میلیون و دویست هزار بشکه در روز است؛ و...<sup>۴</sup>

لذا مشخص است که هرچند هنوز نمی‌توان جامعه ایران را جامعه‌ای صنعتی و توسعه یافته تلقی کرد، ولی نباید از یادبرد که کشور ما مراحل اولیه تحول و گذرایی خود را پشت سر گذاشته است. دستاوردهای مورد بحث در فوق بسادگی حاصل نیامده است، دوره‌های فراوانی از بحرانهای شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر جامعه گذشته و مصائب فراوان انسانی برای نسلهای مختلف جامعه ایجاد شده است تا تغییرات یاد شده ایجاد گردد. با اینهمه به‌رغم این مصائب و سختیها، تحولات مورد بحث باعث شده تا برخی از ویژگیهای تازه در جامعه گذرای ایران، نهادی گردد و شرایط تازه‌ای برای تغییرات بعدی جامعه فراهم شود. اقتصاد کشور در این راستا به‌صورت یک اقتصاد تلفیق شده ملی در آمده و به نحو بازگشت ناپذیر در اقتصاد جهانی ادغام گشته است؛ فنون جدید و مدرن تولیدی در بخشهای درخور توجهی از فعالیتهای تولیدی جامعه با موفقیت به کار گرفته شده است؛ عامه مردم کاملاً به این امر وقوف یافته‌اند که سطوح بالاتر زندگی ممکن و مطلوب است؛ شبکه‌ای عظیم از بورکراسی در کشور سامان گرفته است؛ و مهمتر اینکه یک طبقه جدید و قدرتمند اجتماعی فرهنگی که می‌تواند تحت عنوان طبقه مدرن صاحبان حرفه و فن نامیده شود در کشور ایجاد شده است.

در عین حال، همین فرایند (بحران و تغییر در دهه‌های گذشته) باعث شده گروهبندهای تازه اجتماعی، فرهنگی در جمعیت کشور صورت گیرد، گروهبندهایی که مهمترین معیار تمایز آنها در

وضعیت کنونی در قالبهای نگرشی و ایدئولوژیک خودنمایی می کند. به عبارت دیگر ایدئولوژی و نگرشهای فرهنگی متفاوت، نقشی بسیار اساسی در تقسیم بندی جمعیت کشور به گروههای اجتماعی مختلف برعهده گرفته است. بعلاوه به نظر می رسد که بخشی از گروههای اجتماعی مورد بحث، ایدئولوژی و نگرش فرهنگی گروههای دیگر را در بهترین حالت «بیهوده و بی معنی» تلقی می کند. مشخص است که در چنین شرایطی، مشکل مهم اجتماعی جامعه این نیست که گروههای مختلف اجتماعی آن با یکدیگر مخالفند، مسئله بنیادی تر این است که گروههای اجتماعی مورد بحث قادر به درک و فهم شرایط و نحوه زندگی یکدیگر نیستند و لذا یکدیگر را به طور کامل نفی می کنند. در این شرایط، اقتصاد کشور به صورتی کاملاً یکپارچه و در قالب یک واحد ملی عمل می کند، ساختار سیاسی می کوشد تا تمام اقشار اجتماعی کشور را نمایندگی کند؛ ساختار بوروکراسی کشور تلاش دارد تا به همگی قشرها، با بیطرفی، خدمت برساند و... به عبارتی دیگر و در بیانی دراماتیک، گویی جوامع گوناگون مردم با نگرشهای فرهنگی متفاوت همگی در سرزمین واحد و تحت هدایت و حکومت یک دستگاه سیاسی، اداری واحد زندگی می کنند. در عین حال باید تاکید کرد که همگی گروههای اجتماعی مورد بحث در صحنه های مختلف زندگی جامعه، قدرتمند بوده و نهادی شده اند.

روشن است که همگی جنبه های زندگی در چنین وضعیتی پیچیده و پر رمز و راز گردیده و روابط سیاسی، اجتماعی بین این گروههای اجتماعی بسیار ظریف و شکننده می شود. روشن است که ارائه حدس و گمان های علمی درباره آینده چنین جامعه ای بسیار مشکل است. با اینهمه در صفحات بعدی کوشیده ایم تا به منظور کمک به فراهم آمدن شرایط تفاهیم و تساهل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی نکاتی را درباره آینده محتمل کشور با اتکا بر مطالعات نظری علمی مطرح کنیم. در این راستا، نخست به ارائه نکات مختصری پیرامون وضعیت ملی کشور می پردازیم، آنگاه چهارچوب علمی بحث را مطرح می سازیم و در نهایت به تصویر سازی آینده اقتصادی، اجتماعی کشور می پردازیم.

### اول - نکاتی چند پیرامون وضعیت گذشته و حال جامعه و اقتصاد کشور

ایران تنها کشوری است که طی پانزده ساله اخیر کوشیده است تا جامعه ای جدید براساس نگرش مذهبی را در درون کشور سامان دهد. این تلاش و کوشش در زمانی به عمل می آید که به نظر می رسد دوران مدرن تاریخ بشری (دوران صنعتی) و دهه های متمادی تغییرات ساختاری در کشور، ساماندهی چنین جامعه ای را دچار مشکلات چشمگیری کرده است. با اینهمه خطوط کلی و عمومی ایدئولوژیکی چنین

نظامی که بنابر تعریف جامعه‌ای آرمانی نیز هست برای مردم روشن و قابل فهم بوده است. نظام تنو کراسی مورد بحث نظامی است که در آن «جامعه عادلانه» مورد آرزو عملاً ایجاد خواهد شد، جامعه‌ای عادلانه که به مردم امکان خواهد داد تا در امور مادی در «رفاه و آسایش» باشند؛ در امور فرهنگی از چهارچوب‌های «مورد قبول و برتر» برخوردار گردند؛ و در مواجهه با دنیای خارج و بویژه جهان غرب با «استقلال کامل» عمل کنند.

اما همان گونه که در اوایل انقلاب بارها مطرح شد، نمونه عملی قابل تقلیدی برای این گونه جامعه در تمامی تاریخ طولانی اسلام موجود نبوده است. به علاوه چهارچوب‌های تفصیلی سازگار نظری چنین جامعه‌ای نیز به دلایل مختلف فراهم نبود تا راهنمای عمل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شود. در عین حال جامعه‌ای پیچیده همچون جامعه دوران اخیر ایران را نیز نمی‌توان براساس چهارچوب‌های کلی آرمانی نظری با کارایی هدایت و مدیریت کرد. هدایت جامعه نیازمند چهارچوب‌های تفصیلی، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های اجرایی متکی بر چهارچوب کلی ایدئولوژیک مورد بحث بود. اما برخوردهای سیاسی، اجتماعی که بلافاصله پس از انقلاب در جامعه ایجاد شد فرصت لازم برای تهیه و تدوین برنامه اجرایی مورد بحث را فراهم نیاورد. در حقیقت آنچه حاصل آمد برخوردی فرهنگی و بسیار اساسی در زمینه معنی و مفهوم «جامعه عادلانه، آرمانی» مورد نظر در بین قشرهای مختلف اجتماعی کشور بود. بدین گونه بود که دوره‌ای از بی‌نظمی در مدیریت اقتصاد و جامعه پیش آمد که الزاماً کشور را در تلاطم دائم بحران و تغییر نگاه می‌داشت. به علاوه باید توجه داشت که اقتصاد کشور در این دوران همان گونه که قبلاً نیز بیان شد اقتصادی اساساً عقب‌مانده و گذرا بود. چنین اقتصادی ماهیتاً دچار بحران‌های ساختاری و بی‌ثباتی است. جمعیت کشور در همین زمان در دوره‌ای عجاب‌آور از انفجار «جمعیتی» بود و نرخ رشد حدود ۴ درصد در سال راتجربه می‌کرد. عامل دیگر تشدید کننده و خامت اوضاع در این دوران اینکه، خاطره مصرف انبوه متکی بر درآمد نفت در دوران بلافاصله قبل از انقلاب در تلفیق با انتظارات ناشی از انقلاب نیز شرایطی را ایجاد کرده بود که جز به وضعیت «انفجار و انقلاب انتظارات» قابل تشبیه نیست.

ساختار سیاسی تازه ایجاد شده کشور در تلمیق با وضعیت سیاسی عراق و سوابق دیرینه برخوردهای مرزی بین دو کشور تبدیل به نیروهایی شد که عملاً باعث هجوم لشکریان تا به دندان مسلح رژیم عراق به نواحی جنوبی و جنوب غربی کشور در تابستان ۱۳۵۹ شد و جنگی ۸ ساله و فرساینده را بر پیکر اقتصاد و جامعه کشور تحمیل کرد. به این ترتیب دوره‌ای طولانی از اقتصاد جنگی نیز با جبار بر پیکره درهم ریخته مدیریتی مورد بحث اضافه شد.

در عین حال در شرایطی مستقل از عوامل فوق، بازار جهانی نفت خام طی سالهای ۱۳۶۴ - ۶۵ دچار درهم‌ریختگی آشکاری شد و درآمد نفتی کشور را به حدود ۱/۲ در آمد معمول نفتی جامعه کاهش داد.

نتیجه خالص تلفیق عوامل پیشگفته در صحنه اقتصاد کشور ایجاد بحرانی همه جانبه در سالهای پایانی جنگ بود. بحرانی که به نظر می‌رسید در صحنه فرهنگی داخلی شروع شده؛ خود را به صحنه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور کشانده؛ و نهایتاً توسط عوامل خارجی سخت تشدید شده بود. این بحران به تدریج و به نحو فزاینده‌ای گسترده شد و نهایتاً کشور را مجبور کرد که در سال ۱۳۶۷ قطعنامه آتش‌بس سازمان ملل را پذیرا گردد. به‌عنوان نشانه‌ای از این بحران می‌توان با استناد به مدارک رسمی کشور اشاره کرد که:

«به اتکای نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ کشور و حسابهای ملی، ۳۳ درصد از ۱۱ میلیون جمعیت شاغل کشور در تولید محصول ملی این دوره نقشی ندارند و در واقع بیکار پنهانند. با این واقعیت، از مجموع نیروی کار ۱۲/۸ میلیون نفری کشور، بیش از ۴۷ درصد یا بیکارند یا اثر وجودی موثری در تولید و تامین ثروت ملی ندارند.»<sup>۵</sup>

بعلاوه در سایر متون رسمی و مصوب برنامه اول می‌خوانیم که:

«درآمد نفت کشور از حدود ۲۰/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ به حدود ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۷ کاهش یافته است.»

«کسری بودجه عمومی دولت که در سال ۱۳۵۶ در حدود ۳۶۵/۵ میلیارد ریال (۱۵ درصد کل هزینه‌ها) بود در سال ۱۳۶۷ به حدود ۲۱۴۶ میلیارد ریال (۵۱ درصد کل مخارج) بالغ گردیده است.»  
«بودجه سرانه دولت که در سال ۱۳۵۶ حدود ۴۳ هزار ریال (به قیمت ثابت سال ۵۳) بود در سال ۱۳۶۷ به حدود ۱۲/۴ هزار ریال کاهش یافته است.»

در همین دوره دهساله (۱۳۵۷ - ۶۷) سرانه واردات غیرنظامی کشور حدود ۳۰۰۰ دلار بوده است در حالی که طی همین ده سال صادرات سرانه نفتی جامعه فقط حدود ۱۳۵ دلار می‌باشد.»<sup>۶</sup>  
«سرانه واردات مواد اصلی غذایی و دارویی کشور در همین دوره حدود ۴۴۵ دلار یعنی بیشتر از سه برابر صادرات سرانه کالاهای غیرنفتی کشور بوده است.»  
مشخص است که ساختار سیاسی کشور می‌بایست بحرانی همه جانبه را مورد بررسی و

سیاستگذاری قرار دهد. بعلاوه که ساختار سیاسی مورد بحث می‌بایست راه‌حل‌های مناسب را در چهارچوبی فراهم می‌آورد که کشور از نظر جهانی به سوی انزوای جدی سوق داده شده بود و در لیست سیاه جهانی قرار داشت. در این وضعیت بود که ساختار سیاسی کشور با سرعت و جدیت به تدوین و به‌کارگیری مجموعه سیاستی زیر پرداخت:

- پذیرش قطعنامه آتش‌بس سازمان ملل

- تغییر کامل هیئت دولت

- تغییر وسیع نگرش اقتصادی دولت که به‌سرعت در متن برنامه اول (۱۳۶۸ - ۷۲) طرح و

تصویب گردید.

- کوشش در مصالحه در حوزه‌های مختلف سیاست، اجتماعی در دورن و بیرون کشور

- ایجاد پاره‌ای تغییرات در قانون اساسی

تدوین و به‌کارگیری معیارهای فوق باعث شد که از سقوط بیشتر جامعه به دامن بحران و آشوب شدید اجتماعی جلوگیری شود؛ خصومت شدید فضای بین‌المللی نسبت به کشور به شدت کاهش یابد؛ و امیدهایی به آینده اقتصادی، اجتماعی روشنتر کشور برای مردم فراهم آید. اما به‌نظر می‌رسد که ضمن دستیابی به این موفقیت‌های کوتاهمدت به‌کارگیری موازین پیشگفته در عین حال باعث ایجاد مشکلات تازه و مهمی نیز فراراه اقتصاد جامعه شده باشد. از جمله این مشکلات جدید می‌توان به ایجاد حجم چشمگیر بدهیهای خارجی (حدود ۳۰ میلیارد دلار براساس تخمینهای رسمی)؛ تمرکز بیشتر ثروت و درآمد در دست قشر معدودی از جمعیت جامعه؛ تشدید فقر و محرومیت در قشر آسیب‌پذیر کشور؛ برخوردها و تفاوت آرای شدید در بین جناحهای مختلف کشور اشاره کرد.

در نهایت و به‌عنوان نتیجه این وضعیت می‌توان به‌طور خلاصه اشاره کرد که اقتصاد ایران که قبل از انقلاب، اقتصادی شکوفا به‌نظر می‌آمد (و این شکوفایی عمدتاً از طریق نفت و درآمدهای حاصل از این بخش تامین مالی شده بود) به نوعی توقف و بحران شدید در سال ۱۳۶۷ مبتلا گردید. علت‌های اصلی این توقف و بحران را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

- عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی تاریخی کشور که باعث می‌شد اقتصاد کشور براساس «مدارهای

تشدیدشونده فقر و غنا» به فعالیت بپردازد، مدارهایی که همگی در دوره مورد بحث در جهت افول فعال

بودند.<sup>۷</sup>

- برخورد شدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بین طبقه جدید صاحبان حرفه و فن مدرن و طبقه اجتماعی قدیمتر جامعه.

- افول تدریجی ولی چشمگیر عملکرد بخش صادراتی نفت کشور

- خسارتهای ناشی از جنگ تحمیلی ۸ ساله

- خسارتهای ناشی از درهم‌ریختگی مدیریت اقتصادی در دوران اول پس از انقلاب

در عین حال نباید فراموش کرد که اقتصاد کشور طی سالهای ۱۳۲۷ - ۱۳۶۷ با تکیه بر حدود ۳۰۰ میلیارد دلار درآمدهای نفتی، ظرفیتهای چشمگیری را در بخش مدرن صنعتی، کشاورزی و خدماتی ایجاد کرده بود. هرچند این ظرفیتهای در طول سالهای اولیه انقلاب براساس عوامل مختلف از جمله جنگ دچار لطمات فراوانی شد ولی هنوز بخش مهمی از آن دست نخورده باقی مانده بود. از طرف دیگر هرچند ظرفیتهای تولیدی مورد بحث در تحلیل نسبی اقتصادی، ظرفیتهای کارآمد و خود اتکای تولیدی نبودند، با اینهمه «ظرفیتهای تولیدی» جامعه بودند که در صورت تامین ارز می‌توانستند تولید اقتصادی جامعه را سرعت و بدون نیاز به سرمایه‌گذاری وسیع در کوتاهمدت افزایش دهند.

سال ۱۳۶۸ - ۷۲، دوره‌ای است که طی آن محدودیت ارزی از سرراه تولید و مصرف جامعه حذف شد. این وضعیت باعث شد که ظرفیتهای تولیدی مورد بحث در شرایط توقف جنگ و باز شدن فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اولیه این دوران سرعت به کار گرفته شود و تولید در بخشهای صنعت بزرگ و تجارت خارجی از رشدهای چشمگیری برخوردار شود. رشدهای تولید در این دو بخش از اقتصاد به صورت نقابیی به بخشهای حمل و نقل، مالی و پولی و تجارت داخلی سرایت کرد و در مرحله بعد به سایر بخشها نیز القا شد. لذا در این سالها اقتصاد کشور مجدداً براساس همان مجموعه «مدارهای فزاینده فقر و غنا» که این بار، همچون برخی مقاطع قبلی در تاریخ اخیر در مسیر صعودی کار می‌کرد رشد درخور توجهی را تجربه کرد و نشانه‌هایی از وفور اقتصادی را آزمود.

ولی مشکلات ساختاری توسعه نیافتگی کشور همانند مشکل مربوط به برخوردهای چشمگیری سیاسی، اجتماعی در دوران کشور حل و فصل نشده و هنوز جامعه را در چنگال قدرتمند خویش دارد. بویژه که مشکلات جدیدی نیز بر مجموعه‌های فوق افزوده شده است: بدهکاری چشمگیر خارجی، عدم تعادل بیشتر در الگوی توزیع درآمد و ثروت، محدودیت شدید سرمایه‌گذاری خالص، بعلاوه به نظر می‌رسد که به دلایلی ویژه، ایران امروز مجدداً در شرایطی قرار گرفته است که احتمالاً با خصومت‌های تشدید شونده

نظم جهانی مواجه خواهد شد. در چهارچوب این عوامل است که رکود فعلی بازار نفت در تلفیق با خصوصتهای تشدیدشونده نظم جهانی و تعهدات خارجی انباشته شده و بازپرداخت نشده کشور باعث محدودیت شدید دسترسی جامعه به ارز خارجی می شود. این محدودیت مجدداً «مدارهای تشدیدشونده فقر و غنا»ی اقتصاد کشور را به سراشیبی سوق می دهد. بحران در ابتدا در حوزه ارزی و تجارت خارجی نمایان شده بلافاصله به حوزه بودجه های ریالی دولت، و از آنجا به حوزه های پولی کشور کشیده می شود. این همه می تواند کاهش تولید، و افزایش نرخ تورم را به دنبال داشته باشد و در نهایت به تشدید مشکلات اجتماعی فرهنگی و احتمالاً سیاسی کشور بینجامد. در بخش دوم این مقاله پس از ارائه چهارچوب نظری علمی بحث به این مسایل بازخواهیم گشت و بحث مفصلتری از این نکات را ارائه خواهیم کرد.

### دوم - چهارچوب نظری و علمی بحث

چهارچوب اصلی علمی مورد استفاده در این گزارش از مجموعه نظریات مربوط به مکتب «نوسازی و تحول تاریخی»<sup>۸</sup> گرفته شده است. در عین حال ساختار ویژه مدل مورد استفاده در این مقاله با تکیه بر مبانی نظری مکتب پیشگفته توسط نگارنده توسعه یافته و طراحی شده است و لذا نیازمند توضیح بیشتر است. این توضیح با توجه به محدودیت حجم گزارش حاضر باید الزاماً مختصر باشد و فقط به نکات اصلی تر بپردازد. این نکات به شرح زیر است:<sup>۹</sup>

۱) اصطلاح «جوامع گذرا»<sup>۱۰</sup> به جای اصطلاح «جوامع توسعه نیافته»<sup>۱۱</sup> از گویایی بیشتری در توضیح وضعیت کشورهای همچون ایران برخوردار است. مشخصه اساسی این جوامع ابهام و درهم ریختگی فرهنگی به همراه بحران و عدم تعادل اقتصادی، اجتماعی است. این جوامع به این مفهوم «گذرا» خوانده می شوند که وضعیت موجودشان ناپایدار است زیرا بحرانهای موجود این جوامع ناشی از «نابهنگامی تاریخی» است. در چنین وضعیتی، بحرانهای مورد بحث تنها از طریق رشد و پویایی جامعه مدرن قابل حل و فصل است. در غیر این صورت این بحرانها آنچنان تشدید می گردد که نهایتاً تمامی تار و پود جامعه در هم می ریزد.

بنابراین، اساسیترین نکته در بحث و بررسی وضعیت جوامع گذرا این است که «جهت، سرعت، و کارایی» تغییر و تحول ذاتی این کشورها را درک کنیم و نتایج کمی این تغییرات را اندازه بگیریم. سوال مهم در این زمینه این است که آیا کشور گذرا در مسیر حرکت در جهت جامعه نو تاریخی معاصر هست یا



نه؟ در صورتی که پاسخ این سؤال منفی باشد، آنگاه خواهیم دانست که اقتصاد و سایر ابعاد زندگی در چنین وضعیتی الزاماً دچار درهم‌ریختگی و بینظمی می‌شود و بحرانهای ساختاری جامعه در حال تشدید و فزاینده‌گی است. از طرف دیگر، در صورتی که جواب به سؤال بالا مثبت باشد، آنگاه باید سرعت حرکت توسعه‌ای جامعه را مورد مطالعه قرار داد و بررسی کرد که کارایی این حرکت در چه حدی است. این بررسی است که روشن خواهد کرد که آیا زمان لازم برای رشد و نمو جامعه نو و مدرن در کشور مورد نظر وجود دارد؟

۲) بیشتر جوامع گذرا در جهان کنونی، متأسفانه با وضعیت تشدید شونده و فزاینده بحرانهای ذاتی خود مواجهند. در عین حال این جوامع باید با احساس عمیق سرخوردگی و ناامیدی ناشی از این وضعیت نیز برخورد کنند. بویژه که احساس عمومی در این جوامع این است که فرصت کافی برای گذر از دوران نوسازی تاریخی از طریق روش قدیمی «تجربه و خطا» را در اختیار ندارند. عناصر مورد بحث و به عبارتی، متغیرهای «فشار زمان»<sup>۱۲</sup> و «احساس سرخوردگی»<sup>۱۳</sup> باعث می‌شود که این جوامع برای نوسازی خود سخت معطوف و منعطف به استفاده از «برنامه‌ریزی» و «هدایت» شوند. اما باید دقت داشت که تمایل و گرایش به برنامه‌ریزی در این جوامع توجیه‌پذیری تئوریک و علمی نیز دارد. با اینهمه باید تأکید کرد که این گونه برنامه‌ریزی که می‌تواند تحت عنوان برنامه‌ریزی توسعه مطرح شود ماهیتاً متفاوت از دو نوع مهم دیگر برنامه‌ریزی اقتصادی یعنی «برنامه‌ریزی جامع و اجباری کمونیستی» و «برنامه‌ریزی صرفاً ارشادی و ضد دورانهای اقتصادی» در جوامع مدرن سرمایه‌داری است.

در درک و فهم برنامه‌ریزی توسعه باید دقت کرد که شکل اساسی جوامع گذرا این است که نتوانسته‌اند «انقلاب صنعتی» را در کشورهای خود «درونی» کنند و لذا توسعه نیافته باقی مانده‌اند. مشخص است که حل و فصل مسایل این گونه کشورها فقط از طریق صنعتی کردن ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی ممکن است. در عین حال، صنعتی کردن مورد بحث، خود در گرو ایجاد تغییرات ساختاری وسیع در حوزه‌های مختلف زندگی این کشورهاست. این تغییرات باید در جهت تبدیل زیر مجموعه‌های مختلف نظامات زندگی از وضعیت «سنی، گذرا»<sup>۱۴</sup> به وضعیت «مدرن» صورت بگیرد. بعلاوه چنین تغییراتی باید در تمامی حوزه‌های مختلف زندگی و از جمله در موارد منعکس در جدول زیر تحقق یابد.

حوزه‌های اساسی نیازمند تغییر ساختاری برای تبدیل جامعه گذرا به جامعه صنعتی

۱	حوزه نگرشی	فرهنگ ایدئولوژی ...
۲	حوزه زیر بنایی	انرژی حمل و نقل مخابرات آب و خاک .....
۳	حوزه آموزش نیروی انسانی	سواد آموزی نیروی کار مؤسسات تحقیق و توسعه (R & D) آموزشهای فنی، حرفه‌ای دانشگاهها .....
۴	حوزه سرمایه‌گذاری فیزیکی و تولید	وسایل و ابزار مدرن تولیدی کارفرمایی مدرن سازماندهی مدرن .....

نکات بالا بدین معنی است که برنامه‌ریزی در جوامع گذرا و به عبارتی برنامه‌ریزی توسعه باید معطوف به هدایت معقول تغییرات ساختاری مورد بحث باشد. بنابراین، برنامه‌ریزی توسعه بنابر تعریف

محدود به حوزه‌های فوق است و نمی‌تواند جامع و اجباری در تمام حوزه‌ها باشد. بعلاوه، این‌چنین برنامه‌ریزی اصولاً معطوف به «مدیریت معقول ساختاری» جامعه در مسیری است که موسسات و نهادهای صنعتی لازم و مناسب برای فعالیت کارآ و پربازده کارفرمای مدرن خصوصی را فراهم آورد. بنابراین برنامه‌ریزی توسعه می‌کوشد که در خلاقیت‌های کارفرمایی جامعه دخالتی نکند. به عبارت دیگر، دولت در جوامع گذرا باید از يك سو به تخصیص معقول منابع خود به حوزه‌های تغییر ساختاری بپردازد، و از سوی دیگر دست به کار هدایت ارشادی ساختار بازار در این جوامع شود. نتیجه تخصیص چنین نقش مهمی به دولت در جوامع گذرا به این موضوع می‌انجامد که «تناسب» شکل و ماهیت دولت و ساختار این جوامع یکی از مهمترین پیش‌شرط‌های ضروری گذر موفقیت این جوامع از دوران گذار به دوران مدرن است.

۳) «تناسب» یا «عدم تناسب» ساختار سیاسی جامعه گذرا برای توفیق در درونی کردن انقلاب صنعتی (حصول به توسعه) خود از طریق دو معیار زیر اندازه‌گیری می‌شود:

– درجه و میزان مدرنیسم در نگرش‌های دولت

– قدرت و توان ایجاد و حفظ ثبات سیاسی

قدرت و توان ایجاد در حفظ ثبات سیاسی، و درجه و میزان گرایش نوگرایی در نگرش‌های دولت، خود به دو عامل زیر وابسته است:

– ساختار فرهنگی، اجتماعی جامعه (عامل درونی)

– نگرش و عمل دنیای خارج و بویژه قدرتمندان نظم جهانی به وضعیت کشور مورد بحث (عامل

بیرونی)

۴) ساختار فرهنگی، اجتماعی جامعه در کشورهای گذرا بنا به تعریف براساس کارکردهای پیچیده، ظریف و شکننده دو نگرش فرهنگی مهم که تعیین‌کننده جهانی‌بینی ایدئولوژیکی این جوامع هستند متکی است. این دو نگرش و جهانی‌بینی، همان نگرش‌های سنتی و مدرن است، نگرش سنتی متعلق به دوران تاریخی کشاورزی معیشتی است و دیگری از کارکردهای جامعه صنعتی سرچشمه می‌گیرد. به این اعتبار دو نوع جهانی‌بینی مورد بحث ماهیتاً متضاد، متمایز، و متفاوتند. با اینهمه هر یک از دو نگرش فرهنگی یاد شده هواداران خویش را در جوامع گذرا پرورش داده‌اند، هوادارانی که در يك مجموعه اجتماعی، به‌عنوان طبقه اجتماعی قابل تمیز از یکدیگرند. به عبارت دیگر، جمعیت کشورهای گذرا را می‌توان در دو طبقه و گروه فرهنگی، اجتماعی، یکی با گرایش مدرن و دیگری با گرایش سنتی بررسی و مطالعه کرد. تکیه می‌کنیم که این دو گروه و طبقه، گروه‌های مدرن و سنتی نیستند، بلکه طبقاتی اجتماعی با گرایش و

نگرش سنتی یا مدرن به زندگی می‌باشند. مسئله اساسی در رابطه اجتماعی بین این دو گروه بزرگ فرهنگی در این نکته خلاصه نمی‌شود که آنان با یکدیگر در تضاد یا در مبارزه‌اند. مسئله این است که این طبقات اجتماعی نحوه نگرش فرهنگی و برخورد اجتماعی یکدیگر به مسایل زندگی را درک نمی‌کنند و به این مفهوم با یکدیگر بیگانه‌اند. از اینجاست که به نظر می‌رسد همکاری سیاسی این گروه‌های بزرگ اجتماعی در اداره امور مملکت با مشکلات مهم ساختاری مواجه است. در عین حال باید توجه داشت که هر یک از طبقات اجتماعی یاد شده، حتی در شرایط نبود سازمانهای سیاسی، سخنگویان ویژه‌ای دارد و می‌تواند در صحنه‌های اقتصادی، اجتماعی، یا سیاسی کشور قدرتمند باشد. ثبات سیاسی در چنین وضعیتی، و بویژه در شرایط نبود نهادهای دموکراتیک مدرن، فقط در صورتی دستیافتنی است که یکی از شرایط زیر حاصل باشد و یا جامعه به صورت قاطع و سنجیده به سوی ساختارهای مشارکتی سیاسی (دموکراسی صنعتی) حرکت کند:

— یکی از طبقات اجتماعی یاد شده گرایش قدرت، و اراده تحمیل نگرش خود بر کل ساختار فعالیتی جامعه را دارا باشد و شرایط بین‌المللی نیز پذیرای این امر باشد.

— سخنگویان هر دو گروه اجتماعی یاد شده منکوب گردیده باشند و عوامل مسلط بین‌المللی طالب ثبات سیاسی در کشور باشند.

تحمیل نگرش اجتماعی، فرهنگی یک طبقه اجتماعی و دستیابی به ثبات سیاسی از این طریق در هر حال فقط در مراحل اولیه گذار تاریخی (که تفوق گروه سنت‌گرا را در کنار خود دارد) و یا در مراحل نهایی گذار تاریخی (که تفوق گروه نوگرا را همراهی می‌کند) امکان‌پذیر است. مشکل اساسی ثبات سیاسی در میانه‌های راه تحول گذار تاریخی مطرح می‌شود. چرا که در این وضعیت، هر دو طبقه اجتماعی قدرتمند است و تحمیل آرا و عقاید یک گروه بر گروه دیگر بدون توسل به زور حتی برای دورانهای کوتاه نیز ممکن نیست. در این مراحل است که مهمترین داروی اصلاحی اجتماعی ساماندهی بنیادها و سازمانهای سیاسی متناسب با نظام صنعتی یعنی ساختار سیاسی دموکراسی است.

۵) ساختار سیاسی هر جامعه گذرا در هر لحظه از زمان متکی بر یکی از گروه‌های اجتماعی مورد بحث و یا متکی بر نوعی ائتلاف این طبقات اجتماعی است لذا در جواب به این پرسش که آیا نظام سیاسی یک کشور گذرا در مقطعی خاص از زمان دارای «گرایش نوگرایی» هست یا نه، باید به بررسی این مسئله پرداخت که پایگاه اجتماعی نظام مسلط سیاسی مورد بحث چیست؟ اگر پایگاه اجتماعی نظام سیاسی مورد بحث صرفاً و اساساً طبقه اجتماعی سنت‌گرا باشد، بسختی می‌توان انتظار داشت که ساختار سیاسی

نگه می‌دارند.

مزبور دارای گرایش مدرنیسم و لذا «مناسب» تحول توسعه‌ای مورد بحث باشد.

۶) در ارتباط با حوزه نفوذ عوامل خارجی در فرایند توسعه کشورهای گذرا باید اشاره کرد که جوامع گذرا در دنیای معاصر بنابر تعریف و ماهیتاً به دنیای صنعتی وابسته‌اند. گذشته از آن، این وابستگی نه از مقوله «پیوستگی‌های متقابل» اقتصادی یا فرهنگی بلکه از مقوله «سلطه» و «تبعیت» است. این وابستگی ساختاری امکانات وسیعی را در اختیار قدرتمندان نظم جهانی قرار می‌دهد که بر اساس مصالح خود، ساختارهای جوامع گذرا را تحت تأثیر گرفته و متغیرهای اصلی این ساختار یعنی «قدرت حفظ ثبات سیاسی» و گرایش نوگرایی آن را بشدت تحت نفوذ خود قرار دهند و بدین وسیله بر فرایند توسعه کشور موثر باشند. این همه بدان بستگی دارد که نظم جهانی چه نوع برخوردی را تحت چه مکانیسم‌هایی در مواجهه با کشور گذرا انتخاب می‌کند. به نظر می‌رسد که عوامل موثر در این زمینه در هر لحظه‌ای از زمان عبارتند از:

- وضعیت نظم جهانی در زمان مورد بحث

- اهمیت جغرافیای سیاسی کشور در لحظه مورد گفتگو

- درجه وابستگی حیات اقتصادی کشور به نظم جهانی در زمان مزبور

بر اساس آنکه در هر لحظه از زمان، متغیرهای فوق در چه وضعیتی قرار داشته باشند، برخوردی خاص از نظم جهانی به کشور گذرا مورد انتظار است و چنین برخوردی می‌تواند شرایط کشور از نظر قدرت ایجاد و حفظ ثبات سیاسی، و گرایش نوگرایی ساختار سیاسی را بشدت تقویت یا تضعیف کند.

۷) مجموعه پیچیده‌ای از روابط کارکردهای عوامل متعدد و داخلی و خارجی پیشگفته، یعنی متغیرهای درونی (ساختار فرهنگی، ساختار اجتماعی، و ساختار سیاسی) و متغیرهای بیرونی (وضعیت نظام جهانی، اهمیت جغرافیای سیاسی کشور گذرای مورد بحث، و درجه وابستگی کشور) در هر لحظه از زمان وضعیتی ایجاد می‌کند که بر اساس آن می‌توان به سوال بسیار مهم و سرنوشت ساز زیر در مورد کشور گذرا پاسخ گفت که: آیا هدایت ساختاری جامعه گذرا در جهت درونی کردن انقلاب صنعتی و ایجاد جامعه نو امکان دارد یا نه؟

اگر جواب به سوال بالا منفی باشد، تمامی ابعاد زندگی در جامعه گذرا ناگزیر دچار درهم‌ریختگی و بی‌نظمی خواهد شد و بحرانهای ساختاری جامعه شدت خواهد گرفت. در این مقاطع تاریخی گسترش فقر و محرومیت و لطمه‌پذیری شدید بنیانهای سرمایه‌گذاری، در این جوامع جز در مواردی که کشور به تصادف

تاریخی دارای منابع با ارزش طبیعی برای فروش باشد، اجتناب‌ناپذیر است. در این مقاطع زمانی، جامعه «برنامه پذیر» نیست و اگر برنامه‌ای هم موجود باشد، مسئله برنامه بیشتر يك «متن سیاسی» است تا يك متن فنی و اجرایی و اجرایش.

از طرف دیگر، اگر جواب به سؤال بالا مثبت باشد، آنگاه جامعه «برنامه‌پذیر» خواهد بود و در مسیر نوسازی حرکت خواهد کرد. سرعت حرکت جامعه در این وضعیت بستگی به درجه دسترس کشور به عوامل چهارگانه زیر خواهد داشت:

— وضعیت علمی جامعه از دیدگاه نظریه‌پردازی اجتماعی و قدرت تدوین الگوی توسعه براساس

موازین علمی

— منابع موجود برای تخصیص به فرایندهای سرمایه‌گذاری فیزیکی

— قدرت و توان مدیریت و سازماندهی کشور

— میزان نیروی انسانی متخصص

در خور یادآوری است که عوامل چهارگانه فوق، عوامل ثانویه‌ای هستند که عمدتاً در چهارچوب مقولات نظری خالص علم اقتصاد یا مدیریت در جوامع صنعتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. در جوامع مزبور، چون تحولات سریع تاریخی در عوامل شش‌گانه پیشگفته سیاسی، اجتماعی، فرهنگی پایان یافته، آثار عوامل مزبور بر اقتصاد در پارامترهای ثابت الگوهای اقتصادی نشان داده می‌شود و لذا ثنوریهای مرسوم اقتصادی این کشورها (اقتصاد کلان، اقتصاد خرد، ...) مستقیماً به عوامل شش‌گانه مزبور نمی‌پردازند و وضعیت تحول جامعه را صرفاً در قالب عوامل چهارگانه فوق تجزیه و تحلیل می‌کنند. این نکته به معنی هشدار است به متخصصانی که ناآگاهانه و یا بدون آگاهی کافی کوشش دارند تا شرایط کشورهای گذرا را نیز تنها براساس عواملی مانند سرمایه، نیروی کار، و مدیریت بررسی کنند و براین اساس به دولتها توصیه‌های سیاسی می‌نمایند. مشخص است که این نحوه نگرش توان علمی لازم برای بررسی تحلیلی مسایل کشورهای گذرا و فراهم آوردن توجه‌های سیاست‌گذاری اجرایی را ندارد.

۸) مشخص است که عملکرد اقتصادی جوامع گذرا در هر دو وضعیت مورد اشاره در فوق

(درهم‌ریختگی و بی‌نظمی یا حرکت منسجم و هدایت شده به سوی جامعه‌نو) به نوبه خود آثار درخور توجهی بر وضعیت داخلی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی کشور خواهد گذاشت. بنابراین ساختار فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی کشورهای گذرا همواره در حال تغییر است. از طرف دیگر عوامل اولیه خارجی موثر بر فرایند حرکت توسعه‌ای جوامع گذرا نیز می‌توانند در هر لحظه تغییر یابند. روشن است که

در چنین وضعیتی ساختار سیاسی کشورهای گذرا ممکن است در هر لحظه به ناگهان دستخوش تغییرات جهشی شود. نتیجه این تغییرات جهشی در فرایند نوگرایی این جوامع در این نکته است که فرایندهای صنعتی جوامع گذرا ماهیتاً فرایندهایی نوسانی است.



- ۱) برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: محمدعلی جمالزاده، گنج شایگان، تهران، کتاب تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۲) برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: ج - باربر، اقتصاد ایران ۱۹۰۰ - ۱۹۷۰، تهران، موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳.
- ۳) محمدعلی کاتوزیان، روندهای ملی گرایی در ایران ۱۹۲۱ - ۳۶، مجله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه شماره ۱۰، سال ۱۹۷۹، صفحه ۵۳۳ (به زبان انگلیسی).
- ۴) سازمان برنامه و بودجه، متن سخنان ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران به مناسبت ارائه لوایح برنامه ۵ ساله دوم و بودجه سال ۷۳ به مجلس شورای اسلامی، تهران - آذر ۱۳۷۲
- ۵) سازمان برنامه و بودجه، برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۲ - ۱۳۶۸) پیش‌نویس تهیه شده جهت طرح و بررسی در شورای اقتصاد، صفحه ۲۱۵.
- ۶) نگاه کنید به: علوی راد، برخی بررسیها درباره واردات و صادرات کالا به کشور ۱۳۵۸ - ۶۷، تهران ۱۳۷۰.
- ۷) علوی راد، همان منبع.
- ۸) مفهوم نظری مدارهای تشدیدشونده فقر و غنا اولین بار در ادبیات توسعه اقتصادی تحت عنوان Circular Causation Procedure توسط اقتصاددان شهیر گونارمیردال در مجموعه‌ای از سخنرانیهای نامبرده در قاهره مطرح گردید.
- 9) Modernization Theory.
- ۱۰) توضیح مفصلتر این چهارچوب نظری قبلاً توسط مؤلف در متون زیر آمده است:  
حسین عظیمی، هدا‌های توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، نشرنی، تهران، ۱۳۷۱.

H. Azimi, Crisis and Change in post Revolution of Iran, Oxford Institute for Energy Studies, Oxford, 1993

- 11) Transient
- 12) Under developed
- 13) Time Pressure
- 14) Feeling and Despair
- 15) Traditional / Transitional